

Investigating the Scholarly Performance of Mujāhid ibn Jabr, Muhammad ibn Ka'b Qarẓī, and Ḥasan Baṣrī, as Mawālī Exegetes of the Followers Era

Receive Date: 28/09/2023
Revise Date: 26/12/2023
Accept Date: 03/01/2024
Publish Date: 20/03/2024

[10.22034/JKSL.2024.416992.1247](https://doi.org/10.22034/JKSL.2024.416992.1247)



[20.1001.1.27833356.1403.5.1.3.1](https://doi.org/10.1001.1.27833356.1403.5.1.3.1)



* Tal'at Deh Pahlavan



** Pouria Esmaili



*** Mansour Nikpanah

Type of Article: Researching

Abstract

After Islam expanded beyond the land of Hijaz during the era of conquests, various tribes and races converged upon it and became subjects of the Islamic caliphate. Consequently, extensive interactions took place between the people of the conquered lands and the Arabs. Among them, individuals who embraced Islam were placed under the protection of an Arab patron and thus, became integrated into Arab society under the title of "Mawālī." Utilizing this privilege, the Mawālī progressed in various political, social, and especially Islamic fields, including asceticism, Islamic jurisprudence, and interpretation, and authored prominent works. In this regard, the question arises as to why the works of Mawālī commentators such as Mujāhid ibn Jabr, Muhammad ibn Ka'b Qarẓī, and Ḥasan Baṣrī were significant during the Followers Era. The hypothesis suggests that by engaging in the science of interpretation, they were able to produce simpler interpretations compared to Arab commentators, making their study less burdensome for people and enabling them to derive greater benefits from it in life. This article meticulously examines the dimensions and aspects of this subject using a historical research approach based on description and analysis. The research findings indicate that although the Mawālī did not have a deep familiarity with the Arabic language, their performance led Shia commentators, alongside Sunni scholars, to produce good and simpler works, thereby contributing to the growth of this science in Islam.

Keyword: Mujāhid ibn Jabr, Muhammad ibn Ka'b Qarẓī, Ḥasan Baṣrī, Followers, Interpretation Science.

*. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author)

pahlavant65@gmail.com




** Guest Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.



*** Associate Professor of Persian Language and Literature, General Department, Sraavan Higher Education Complex, Sraavan, Iran.



واکاوی عملکرد علمی مجاهد بن جبر، محمد بن کعب قرظی و حسن بصری از مفسران موالی در عصر تابعین



 طلعت ده پهلوان*
 پوریا اسمعیلی**
 منصور نیک پناه***

 10.22034/JKSL.2024.416992.1247
 20.1001.1.27833356.1403.5.1.3.1

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶
 پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

مقاله: پژوهشی

چکیده

پس از اینکه اسلام در عصر فتوحات از سرزمین حجاز فراتر رفت، اقوام و نژادهای گوناگون به آن گرویدند و تابع خلافت اسلامی گشتند؛ از این رو، میان مردمان سرزمین‌های فتح‌شده و عرب‌ها مراودات گسترده‌ای انجام پذیرفت. در این میان، افرادی از آنان با پذیرش اسلام، با عنوان «موالی»، تحت حمایت یک حامی عرب قرار گرفتند و بدین ترتیب، جذب جامعه عربی شدند. موالی با استفاده از این امتیاز، در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و به ویژه علوم اسلامی، از جمله زهد و فقه اسلامی و تفسیر، پیشرفت نمودند و کتب برجسته‌ای تألیف کردند. در همین راستا، این سؤال مطرح می‌شود که چرا آثار مفسران موالی، همچون مجاهد بن جبر و محمد بن کعب قرظی و حسن بصری، در عصر تابعین اهمیت داشت؟ فرضیه مورد نظر چنین است که آنان با پرداختن به علم تفسیر توانستند به عنوان اشخاصی دارای اصالت غیرعربی، تفاسیر ساده‌تری نسبت به مفسران عرب پدید آورند که مطالعه آن برای مردم خسته‌کننده نبود و در زندگی از آن بهره بیشتری می‌بردند. این مقاله با استفاده از پژوهش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل، ابعاد و زوایای این موضوع را با دقت بررسی می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گرچه موالی آشنایی کاملاً عمیقی با زبان عربی نداشتند، عملکرد آن‌ها سبب شد تا مفسران شیعی هم در کنار اهل سنت،

*. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

pahlavant65@gmail.com

** استاد مدعو گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه عمومی، حسابداری، مجتمع آموزش عالی سراوان، سراوان، ایران



آثار خوب و ساده‌تری پدید آورند و به رشد این علم در اسلام مساعدت نمایند.
واژگان کلیدی: مجاهدبن جبر، محمدبن کعب قرظی، حسن بصری، تابعین، علم تفسیر.

استناد به مقاله

ده پهلوان، طلعت؛ اسمعیلی، پوریا؛ و نیک پناه، منصور. (۱۴۰۳). واکاوی عملکرد علمی مجاهدبن جبر، محمدبن کعب قرظی و حسن بصری، از مفسران موالی، در عصر تابعین. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۵(۱)، ۷۶-۹۹. doi:10.22034/jksl.2024.416992.1247.99-76

۱. بیان مسئله

این مقاله به واکاوی عملکرد علمی مجاهدبن جبر و محمدبن کعب قرظی و حسن بصری از مفسران مشهور موالی در عصر تابعین می‌پردازد. علت انتخاب موضوع آن است که عده‌ای از افراد نومسلمان با تمایلات شیعی، پس از آن‌که تحت حمایت قبایل برجسته عرب قرار گرفتند، در جامعه اسلامی جایگاه و مقام‌های ارزنده‌ای در زمینه‌های مختلف کسب نمودند. همین امر سبب گردید تا برخی از آن‌ها در حوزه علوم اسلامی به مطالعه بپردازند و از جمله در حوزه تفسیر قرآن کریم فعالیت نمایند و آثار مهمی را به رشته تحریر درآورند. مفسران با پرداختن به جزئیات و انجام بررسی‌های وسیع، خدمت ویژه‌ای به دانش تفسیر کردند که جالب توجه است؛ زیرا بسیار موشکافانه به این مسئله اهتمام ورزیدند و ابهامات موجود را برطرف نمودند. البته شیوه تفسیر هریک از آن‌ها با دیگری تفاوت‌هایی داشت، اما این تفاوت باعث نشد تا اختلافات زیادی در منابع شکل بگیرد و منجر به سردرگمی مردم شود. در همین راستا این سؤال مطرح می‌شود که چرا آثار مفسران موالی همچون مجاهدبن جبر و محمدبن کعب قرظی و حسن بصری در عصر تابعین اهمیت داشت؟ پاسخ این سؤال و فرضیه پژوهش چنین است که آنان با پرداختن به تفسیر توانستند به‌عنوان اشخاصی با اصالتی غیرعرب، نسبت به مفسران عرب تفاسیر ساده‌تری پدید آورند. این خدمت باعث شد مطالعه تفسیر برای مردم خسته‌کننده نباشد و در زندگی از آن بهره بیشتری ببرند.

به نظر می‌رسد پیرامون موضوع این پژوهش تاکنون تحقیق مستقلی انجام پذیرفته است و تنها برخی از محققان به صورت پراکنده به آن اشاره کرده‌اند. به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: سهراب مروتی در کتاب «پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن کریم (سده نخست هجری)» در بخشی از اثر خویش، آن‌هم به صورت کلی، پیرامون مفسران موالی در عصر تابعین مطالب جزیی نوشته است. عبدالوهاب شاهرودی در کتاب «ارغنون آسمانی؛ جستاری در قرآن، عرفان و تفاسیر عرفانی»، به‌سان نویسنده پیشین، به شکلی گذرا به مفسران موالی در دوران تابعین اشاره کرده است. ناهید حیدری در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیرگذاری‌های موالی بر تفسیر قرآن کریم» و در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به شکلی وسیع و البته با کلی‌گویی و توصیف محض، به تحقیق پرداخته، اما مانند مقاله حاضر به جزئیات توجه نکرده است. طاهره صفری در کتاب «گاه‌نگار علوم قرآن و تفاسیر (چهار قرن اول هجری) با رویکرد تحلیلی» و به‌اختصار به این موضوع اشاره نموده است. مرضیه واقعی، مهرناز بهروزی و محمد سپهری در مقاله «نقش موالی ایرانی در ظهور



اندیشه‌های فرهنگی بصره (دو سده اول هجری قمری) تنها پیرامون نقش و تأثیر موالی ایرانی در حوزه مسائل فرهنگی بصره را تحقیق کرده‌اند. این مقاله می‌کوشد تا عملکرد مفسران موالی تابعین را بررسی و تحلیل کند تا بدین‌گونه، اهمیت آثار و رویکرد علمی آنان و تأثیرشان در علم تفسیر مشخص گردد.

۲. موالی

پس از فتوحات مسلمانان، بومیان غیرعرب از طریق پیمان‌هایی با اعراب پیوند یافتند و به «موالی» معروف شدند. موالی تا حدی در معرض توهین و تعصب‌ورزی اعراب قرار داشتند و پست‌های مهمی به آن‌ها داده نمی‌شد، اما با گذشت زمان در حکومت اسلامی به جایگاه مناسبی دست یافتند؛ به طوری که بسیاری از فرماندهان معروف از میان موالی انتخاب شدند و در برخی موارد امارت‌هایی نیز به آنان واگذار گردید. دانشمندان اسلامی قرون نخستین اسلامی هم عمدتاً از موالی بودند و تأثیرات فرهنگی زیادی از خود بر جای گذاشتند (محمودآبادی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱). البته مقصود محققان از موالی، تمام غیر عرب‌هایی است که اسلام آورده‌اند و بدین ترتیب آن‌ها نیز به واسطهٔ پیمان جزء موالی شدند (ابن خلدون، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵۴).

۳. ایرانیان شیعه و تفسیر

۳-۱. نیاز مردم به تفسیر ساده

دوران صحابه ابتدای عصر تدوین تفسیر به معنای کتابت آن به شمار می‌رود، اما تفسیر در عصر صحابه شکل نگرفت؛ بلکه نخستین بار در نوشته‌های سعیدبن جبیر انجام شد. طبق نقل، وی درحالی که تخته‌هایش را برای نوشتن آماده کرده بود، از ابن عباس سؤالات خود را می‌پرسید. البته مسئله فقط منحصر در تدوین تفسیر نبود؛ بلکه در این دوره بسیاری از علوم به‌سان صرف و نحو، لغت، معانی، بیان و قرائت که با تفسیر در ارتباط بود تدوین شد. این تدوین، بر گفته‌های تابعین و نظرات آن‌ها در تفسیر تکیه داشت. از سویی، اگر موالی هیچ هنر دیگری به غیر از پیشگام بودن در مجال تدوین تفسیر نداشتند، همین برایشان کفایت می‌کرد. نخستین کسی هم که تفسیر را به‌طور کامل گرد آورد، ابوزکریا بن زیاد فرّاء، بردهٔ آزادشدهٔ بنی‌منقر بود. ابن ندیم در این خصوص می‌نویسد:

ابوالعباس ثعلب می‌گوید: «دلیل نوشتن کتاب فراء در باب معانی این بود که عمر بن بکیر از اصحاب وی به فراء نوشت: "امیر حسن بن سهل گاه در مورد قرآن سؤالات پیاپی می‌پرسد که من جواب آن‌ها را نمی‌دانم؛ پس اگر برای من اصولی را جمع‌آوری کنی یا برایم در این رابطه کتابی بنویسی که من به آن رجوع نمایم، چنین می‌کنم". پس روزی فراء به اصحاب خود گفت یک‌جا جمع شوند تا به آن‌ها کتابی در رابطه با قرآن دیکته کند و یک‌روز را برایشان مشخص کرد. زمانی که آن‌ها حاضر شدند، نزد آنان رفت؛ در حالی که مردی که در مسجد اذان می‌گفت، برای مردمی که در حال نماز بودند قرآن را قرائت می‌کرد. فراء رو به او کرد و گفت: "سوره فاتحه را بخوان تا ما آن را تفسیر نمایم؛ سپس تمام قرآن را تفسیر کنیم". مرد آن سوره را خواند و فراء تفسیر کرد». ابوالعباس گوید: «پیش از این، تفسیری مانند این ندیده بودم و گمان نمی‌کنم کسی پیدا شود که بتواند چیزی بر آن بیفزاید» (ابن ندیم، ۱۴۰۵ق، ص ۷۳).

ابن حجر در تهذیب می‌نویسد:

عبدالملک بن مروان به سعید بن جبیر نامه نوشت و از او خواست تا در مورد تفسیر قرآن برای او دست به نگارش بزند. پس سعید چنین کرد و نوشت. عطاء بن دینار آن نوشته را در دیوان یافت و آن را از طرف سعید بن جبیر فرستاد (عسقلانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۶۶).

ابن خلکان هم می‌گوید: «عمر بن عبید، شاگرد حسن بصری، برای قرآن تفسیری به نقل از استادش حسن نوشته است» (ابن خلکان، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۴۶۲). از هر کدام از این افراد، یعنی مجاهد، سعید، عمرو، حتی عطاء یا دیگران، به واسطه سابقه‌شان تقدیر شده و در تاریخ علم و تاریخ قرآن، به خصوص در زمینه تفسیر، جایگاه خاصی پیدا کرده‌اند.

سابقه موالی به وضوح بیانگر نیاز مردم به تفسیر کلام خداوند متعال است. هنگامی که قرآن به زبان عربی روشن بر پیامبر نازل شد، الفاظ سختی برای مردمان داشت و آنان برخی از الفاظ را متوجه نمی‌شدند. دلیل این امر اعجاز قرآن بود. پس صحابه معانی مشکل قرآن را از رسول الله ﷺ می‌پرسیدند و ایشان نیز آن معانی را بر ایشان روشن می‌نمود.

به‌طور نمونه، بخاری به نقل از ابن مسعود می‌نویسد:



هنگامی که آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ»^۱ (انعام: ۸۲) نازل شد، بر مردم سخت آمد و گفتند: «ای رسول خدا، کدام یک از ما هست که بر خودش ظلم نکرده باشد؟» فرمود: «منظور از این آیه چیزی نیست که شما برداشت کردید. آیا به آنچه بنده صالح خدا لقمان خطاب به فرزندش گفت، گوش ندادید: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳). پس منظور از ظلم در این آیه، شرک است (بخاری، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۵۳). و نیز بخاری با استناد به ابوحاتم بن عدی چنین روایت می‌کند:

مسلم و دیگران هم از عقبه بن عامر روایت می‌کنند که گفت: «شنیدم پیامبر بر روی منبر درباره معنای "قوة" در آیه "وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ" (انفال: ۶) می‌گفت: "هرچه در توان دارید، برای مقابله با دشمنان آماده سازید و بدانید که نیرو همان تیراندازی است» (مسلم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۲۲).

هنگامی که پیامبر وفات یافت، صحابه به دنبال تفسیر قرآن با استفاده از خود قرآن رفتند؛ زیرا بهترین چیزی که می‌توان با آن کلام خدا را تفسیر نمود، سخنان خداوند است. البته اگر تفسیر قرآن را در آن نمی‌یافتند، به تحقیق در سنت می‌پرداختند و اگر در سنت نیز نمی‌یافتند، اجتهاد می‌کردند. به هر شکل، آن‌ها شایستگی لازم را برای اجتهاد داشتند؛ زیرا در مجالس پیامبر حضور داشتند و قرآن را به خوبی فرا گرفته بودند و ابزار لازم برای انجام اجتهاد را داشتند (رومی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۴). باید دانست که صحابه در فهم و درک معانی قرآن همگی در یک سطح قرار نداشتند؛ بلکه جایگاه و مرتبه‌شان در این زمینه متفاوت بود و برخی از آن‌ها بر اجتهاد برخی دیگر اشکال می‌گرفتند. این مسئله به تفاوت قوای ذهنی و عقلی آن‌ها با یکدیگر و شناخت شرایط و اوضاع پیرامون قرآن برمی‌گشت. از طرفی آن‌ها در شناخت معانی وضعی مفردات مشکلی نداشتند و اشتباه نمی‌کردند. با این وجود، برخی از مفردات قرآن بر تعدادی از صحابه مخفی بود؛ زیرا به غیر از معصوم، کسی احاطه کاملی بر مفردات زبان نداشت؛ نیز نمی‌توان ادعا کرد که فردی از میان امت تمامی الفاظ زبان آن امت را می‌شناخت (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶). سیوطی در مورد نیاز مردم به تفسیر و پس از طرح برخی از سؤالات صحابه پیرامون معانی و احکام می‌گوید:

ما نیازمند چیزی هستیم که آن‌ها بدان نیاز نداشتند و علاوه بر این، نیاز نبود تا احکام

۱. آنان که ایمان آوردند و ایمان خود را به ستمی آلوده نکردند.

را از ظاهر قرآن استنباط کنند؛ یعنی اینکه ما برای دریافتن احکام زبان فقط بر یادگیری تأکید نمودیم و راه‌های دیگر را نرفتیم [و متوجه نبودیم که از راه‌های دیگری به غیر از تعلّم و یادگیری نیز می‌توان بر زبان مسلط شد]؛ پس ما بیشتر نیازمند تفسیر هستیم (سیوطی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۱).

عماد علی می‌نویسد:

هنگامی که سیوطی در مورد خودش و هم عصرانش چنین سخن می‌گوید، پس ما بیش از پیشینیان نیازمند تفسیر هستیم. دلیل آن نیز دور شدن مردم از شناخت و معرفت موارد ضروری دین و دوری‌شان از فهم زبان عربی است که اساس علم تفسیر است؛ پس کسی که می‌خواهد علم تفسیر را بشناسد، باید زبان عربی را فرا بگیرد؛ زیرا اگر علم پیدا کردن نسبت به امر واجبی نیازمند یادگیری چیزی باشد، آن چیز نیز تبدیل به امری واجب می‌گردد. قرآن مهم‌ترین گنج‌های معنوی این امت است و هر گنجی کلیدی دارد و تفسیر قرآن و روشن نمودن مقاصد آن، کلید این گنج عظیم است که بدون آن، استفاده از چنین ذخایری ممکن نخواهد بود؛ هر قدر هم در حفظ و تلاوت آن بکوشیم؛ زیرا پندآموزی از عمل به دست می‌آید. با توجه به این مورد، می‌توانیم راز عقب ماندگی مسلمانان در این عصر را متوجه شویم. البته پیشینیان ما به چنان موفقیت‌هایی دست یافته بودند؛ بدان علت که برای فهم قرآن و شناخت اهداف و استخراج احکام آن جهد و تلاش بسیار به خرج می‌دادند (علی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۷۶)

۴. مفسران موالی از میان تابعین

بیشتر مفسران و فقها در عصر تابعین از موالی برجسته و ایرانی بودند که بیشتر در بصره و عراق سکونت داشتند و آنجا را به یک مرکز مهم فرهنگی تبدیل کردند (واقعی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۱۸۱). آنان به‌ویژه برای نومسلمانان، قرآن را به زبان ساده تفسیر می‌کردند؛ بنابراین، مدارس و مکتب‌های تفسیری در این مرحله فراوان و متنوع شدند و در هر مکتب بسیاری از تابعین به شهرت رسیدند. از طرفی، هر مکتبی که در عصر تابعین ایجاد شد، رویکردها و ویژگی‌هایی داشت که آن مدرسه را از مدارس دیگر متمایز می‌کرد. این تمایز یا به دلیل وجود صحابه بود که مکتب بر



آنان اتکا داشت یا به سبب مکانی که آن مکتب در آنجا نشأت یافته بود و به خاطر آن نسبت به اموری آگاهی پیدا می‌کرد و در نتیجه، موجب تمایز آن مکتب از سایر مکاتب می‌شد. مثلاً مکتب مکه به واسطه فراوانی اجتهاد و استنباط به‌ویژه در رابطه با مسائل حج و عمره از سایر مکاتب متمایز می‌گردید. این وجه تمایز به دلیل منشأ این مکتب و فراوانی حج و عمره‌گذارانی بود که از اقصا نقاط جهان به آنجا می‌آمدند؛ در حالی که مکتب مدینه به واسطه حدیث نبوی، جنگ‌های پیامبر (مغازی)، سیره‌نویسی، قرائت‌ها و کم بودن تفسیر، به دلیل ورع و ترس عالمان مدینه از تفسیر اشتباه قرآن، از مکاتب دیگر متمایز بود. همچنین مکتب کوفه به واسطه تفسیر آیات الاحکام (آیات مشتمل بر احکام شرعی) و قرائت‌ها و کم بودن اسرانیلیات^۱ و مکتب بصره به واسطه توجه به جنبه‌های لغوی و وعظی در تفسیر و همچنین به واسطه اهتمام و توجه به سنت در مجال تفسیر و اجتناب از به کار بردن اسرانیلیات در آن، متمایز شدند. پس از این ارائه مختصر، در ادامه، مشهورترین مفسران از میان موالی در عصر تابعین را یاد می‌کنیم.

۱-۴. معروف‌ترین مفسران تابعی از میان موالی در مدرسه مکی

۱-۱-۴. مجاهد بن جبر

وی مکی، شیعه، اهل قبیله قریش، از طایفه مخزومی و به واسطه ولاء (ولایت) برده آن طایفه بوده است (عبدالسلام، ۱۴۱۰ق، ص ۷۵). او در میان اصحاب و یارانش جایگاه رفیعی داشت که به وی خدمت می‌کردند (عبدالسلام، ۱۴۱۰ق، ص ۸۲). جایگاهش میان یاران ابن عباس و تأثیرپذیری وی از رویکرد و شیوه شیخ خود موجب آن شد که مجاهد به یکی از شاگردان ابن عباس که بیشترین میزان علم را از وی آموخت، تبدیل شود؛ هرچند در میان آن‌ها کمترین روایت‌ها را در زمینه تفسیر داشت. فضل بن میمون می‌گوید: «از مجاهد شنیدم که می‌گفت: "قرآن را سه بار بر ابن عباس عرضه کردم."» (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۲۰؛ ابی حاتم، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۱۹). از ابان بن صالح نیز روایت است که مجاهد گفت: «سه بار قرآن را بر ابن عباس عرضه کردم. بر سر هر آیه، قرائت را متوقف می‌کردم و در مورد آنچه نازل شده بود از وی سؤال می‌نمودم که شأن نزول آن چیست و چگونه نازل شده است» (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۲۰).

۱. دسته‌ای از روایات و قصص و مفاهیم است که در قرآن و از احادیث نبوی نیست، بلکه از تعالیم و کتب امت‌های پیشین به‌ویژه یهود (بنی اسرائیل) و مسیحیت (نصاری) وارد روایات اسلامی شده‌اند.

۴-۱-۲-۱. توانایی در باب نظر دادن و اجتهاد نمودن با رویکرد شیعی

این مورد باعث شد تا برخی از ناقدان، وی را از نخستین کسانی بدانند که از عقل و قوای ذهنی در تفسیر قرآن کریم استفاده نمود؛ همچنین سلوک این روش در او سبب شد تا آیات قرآن را بر اساس چیزی غیر از شکل ظاهری آن‌ها تأویل نماید و به معنای هر آیه پی ببرد. او حتی در برخی از دیدگاه‌هایش به موارد غریبی اشاره می‌کند که مورد انتقاد قرار می‌گیرد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

تأویل او در مورد مسخ قوم یهود: از جمله تأویل‌هایی که با شکل و سیاق ظاهری آیه متفاوت است و غیر از مجاهد، دیگران چنین تأویلی بیان نکرده‌اند، دیدگاه او درباره عبارت «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره: ۶۵) است. وی می‌گوید: «قلب‌هایشان مسخ شد، اما به شکل بوزینه‌ها مسخ نشدند؛ بلکه خداوند این تعبیر را به صورت مثال در حق آن‌ها به کار برده است، همانند آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه: ۵). طبری پس از نقل این تأویل از مجاهد می‌نویسد: «این سخن مجاهد با ظاهر آنچه کتاب خدا بر آن دلالت می‌کند مخالف است». سپس چنین ذکر می‌کند که هیچ دلیلی برای چنین استنباط و تأویلی وجود ندارد و این‌گونه به سخن خود خاتمه می‌دهد:

«... تمامی حجت‌ها نمی‌توانند نسبت به تأویل و تفسیرهایی که جامعه راویان و مفسران قرآن نقل کرده‌اند خطا یا دروغ باشند، بنابراین با قول مجاهد مخالف است و اگر یک دلیل بر نادرستی سخن او کفایت کند، آن اجماع نظر این جماعت است مبنی بر اینکه وی دچار خطا شده است» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۷۳).

طبری بدین‌گونه بر مجاهد انتقاد می‌کند که چرا آیه را چنان تأویل کرده است.

تأویل وی درباره معنای غذای نازل شده بر عیسی: از دیگر تأویل‌های بعید مجاهد موردی است که در تأویل این کلام خداوند آورده است: «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ» (مائده: ۱۱۴). مجاهد معتقد است این یک تمثیل است و چیزی بر عیسی و یارانش نازل نشده است. او در روایت دیگری می‌گوید: «سفره‌ای که روی آن غذایی است که [قوم عیسی] هنگامی که



گفته شد اگر کفر بورزند عذاب بر آنها نازل می‌شود، پس از پذیرش آن امتناع کردند و نپذیرفتند که آن سفره غذا در اختیار آنان قرار گیرد» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۳۵). چنان‌که به نظر می‌رسد، همه با این تأویل مخالفند و آنچه از ظاهر متن قرآنی دریافت می‌شود نیز با آن مخالف است. این‌کثیر با این سخن خود بر مجاهد استدلال می‌کند:

این تأویل ممکن است با دانستن اینکه مسیحیان در مورد مائده و طعام نازل شده از آسمان چیزی نمی‌دانند و خبر آن را نشنیده‌اند، تقویت شود؛ زیرا این خبر در کتاب آنها وجود ندارد و اگر هم نازل شده باشد، از جمله مسائلی است که دلیلی برای نقل آن وجود دارد. اما آنچه همه بر آن اتفاق نظر دارند این است که آن مائده نازل شده است. ابن جریر نیز بر این عقیده است و می‌گوید: «خداوند متعال با این کلام خود "إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ: من نازل‌کننده آن هستم" از نزول آن خبر داده است. خداوند وعده داده است و وعده او محقق می‌شود و صادق است» (ابن‌کثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۶۵۰).

تأویل وی درباره معنای ورود به آتش: این مورد از جمله انفراداتی است که فقط مجاهد به آن اشاره کرده است. وی در تفسیر این سخن خداوند متعال: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» (مریم: ۷۱) می‌گوید: «تب، بهره هر مؤمن از آتش است» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۶۶). شاید او با استناد به آنچه از ابوهریره روایت شده است چنین می‌گوید:

ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا از مریضی عیادت کرد که به تب سختی گرفتار آمده بود. پیامبر فرمود: «بشارت می‌دهم که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: "این آتش من است که بر بنده مؤمنم نازل می‌کنم تا بر او چیره گردد و همین مقدار بهره او از آتش خواهد بود."»

همچنین محتمل است که با استناد به حدیث «تب، بهره مؤمن از آتش است» (بخاری، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۶۳)، چنین گفته باشد.

تأویل وی برای تعبیر «ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا» (بقره: ۲۶۰): مجاهد در تأویل این عبارت می‌گوید: «سپس اجزایی از بدن آنها را روی کوهی بگذار؛ سپس آن مرغان را بخوان که به سوی تو شتابان پرواز کنند. خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند. این مثالی است که خداوند برای ابراهیم زد» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۹). این تأویل را هم هیچ‌یک از مفسران دیگر ارائه نداده‌اند.

۴-۱-۲-۲. دقت در جداسازی کلمات شبیه به هم

آنچه تفسیر مجاهد را متمایز می‌کند، دقت در انتخاب کلمات برای تفسیر آیات است. او بیش از دیگر تابعین به جداسازی لغات شبیه به هم توجه داشت؛ زیرا او با لغات آشنایی داشت و تفاوت میان آن‌ها را مشخص می‌کرد؛ از جمله، در مورد تعبیر «وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ» (بقره: ۵۷) می‌گوید: «منظور "غمام" در اینجا ابر نیست؛ بلکه منظور در این آیه سایه‌بان یا چیزی است که خداوند فقط برای بنی اسرائیل که توبه کردند قرار داده است». (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۳) در مورد آیه «فَلَا أَقْسِمُ بِالْشَّفَقِ» (انشقاق: ۱۶) هم مجاهد راجع به واژه «شفق» بر این باور است که: «نه، شفق مربوط به خورشید است؛ برای همین بگو: "قرمزی افق"» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۵۱۰). همچنین مجاهد در مورد آیه: «وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» (طارق: ۱۲) گفت: «"صدع" جایی مانند زمین تنگ و باریک است؛ جایی غیر از تنگه و غیر از گودال». (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۵). بدین ترتیب می‌بینیم که مجاهد میان الفاظ مشابه و دارای معنای نزدیک به هم تفاوت قائل می‌شود. این امر نشان‌دهنده توان علمی و زبانی اوست و او را از دیگر مفسران متمایز می‌کند.

۴-۱-۲-۳. تفسیر برخی از الفاظ به گونه‌ای که با معنای نزدیک آن در تضاد است

مجاهد در تفسیر برخی از الفاظ به خودش مجال می‌دهد و در نتیجه، از معنای نزدیک لفظ صرف نظر می‌کند و آن را در معنایی دور از معنای ظاهری که به ذهن متبادر می‌گردد، تأویل می‌نماید. برای نمونه، آنچه در تفسیر آیه «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۸) آورده است: «منظور از «الوزن» قضا و قدر است» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۳۲). همچنین در مورد آیه «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۷)، «جامه» را به تقوا تفسیر می‌کند (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۶۲)؛ یا در مورد آیه «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ» (نجم: ۱) می‌گوید: «منظور از آن قرآن است» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۶۵۸). این چنین است که مجاهد به تنهایی برخی از قول‌ها را بیان می‌کند و کسی با او در این زمینه هم عقیده نیست.

۴-۱-۲-۴. توجه به مبهمات

مجاهد از تابعین پیشرو در زمینه دنبال کردن امور مبهم و اشتیاق به بیان آن‌هاست. او در کتاب‌های



تفسیر و علوم قرآن اندیشه می‌کرد و شاهدهی برای کلمات مبهم می‌یافت و علاقه داشت تا ابهامات را در سراسر تفسیرش و برای برخی از آیات در بردارندهٔ مبهمات برطرف کند. عملکرد او در این زمینه گاه مورد قبول و گاه مانند برخی دیگر از نظرات تفسیری وی عجیب بود. به این نمونه‌ها توجه کنید: تبیین نوع درخت در آیهٔ (به این درخت نزدیک نشوید) (بقره: ۳۵) که مقصود از آن را «انجیر» است (سیوطی، بی‌تا، ص ۱۳). و کلام مبهم در این آیه را بیان می‌کند: (پس دستور دادیم بعضی از اعضای گاو را بر بدن کشته زنید تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) و ذکر می‌کند که منظور از اعضای بدن، بین دو کتف گاو است (سیوطی، بی‌تا، ص ۱۵). و سخن مبهم در این آیه را بیان می‌نماید: (چهار مرغ بگیر) (بقره: ۲۶۰) وی می‌گوید: منظور خروس و کلاغ و کبوتر است، تمام این‌ها از جمله اسرائیلیات هستند (سیوطی، بی‌تا، ص ۲۳).

از جمله موارد نشان‌دهنده اشتیاق وی به امور مبهم، بیان برخی از اسامی مبهم در برخی از آیات است، چنان که در این آیه: (چگونه خداوند گروهی را که بعد از ایمان به خدا باز کافر شدند، به راه راست هدایت کند؟) (آل عمران: ۸۶) مجاهد ذکر می‌کند که یکی از این افراد حارث بن سوید الانصاری است (سیوطی، بی‌تا، ص ۲۵). و مثال‌های دیگر که تعدادشان زیاد است.

۱-۵. مشهورترین مفسر تابعین از میان موالی در مکتب مدینه

۱-۱-۵. محمدبن کعب قرظی

او محمدبن کعب بن حبان بن سلیم بن اسد قرظی از عالمان شیعه مکتبی به ابوحمزه است (ابن سعد، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۱۸). پدرش از جمله کسانی بود که در جنگ فریظه اسیر شد؛ پس از آن قبیله را ترک کرد و در کوفه سکونت نمود و مسلمان شد و به مدینه رفت (ابن سعد، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۱۸).

۱-۱-۱-۵. ویژگی‌ها و امتیازات تفسیر محمدبن کعب

تفسیر محمدبن کعب به واسطهٔ بیان اندر زگونه و ذکر آمیز بودن آیات، تفسیری متمایز است؛ او بسیار به پند و قصه و داستان علاقه‌مند بود و با خواندن قصه‌ها و اذکار قرآن تحت تأثیر قرار می‌گرفت و می‌گریست. همشینیان او از جملهٔ عالم‌ترین مردمان در زمینهٔ تفسیر بودند و وی برای آن‌ها قصه‌های قرآنی را بازگو می‌کرد. یکی از مهم‌ترین امتیازات و وجوه تمایز تفسیر او عبارت است از:

۱. اهتمام و توجه به اندرز و موعظه. اصفهانی می‌نویسد:



محمد بن کعب قرظی گفت: «اگر کسی اجازه داشت ذکر گفتن (با ذکر، یاد خدا کردن) را ترک کند، زکریا علیه السلام چنین اجازه‌ای پیدا می‌کرد. خداوند متعال فرموده است: "گفت: پروردگارا، برای من (به شکرانه این نعمت) آیتی مقرر فرما." فرمود: "تورا آیت این باشد که تا سه روز با مردم سخن جز به رمز نگویی و پیوسته به یاد خدا باش و (او را) در صبحگاه و شبانگاه تسبیح گوی." (آل عمران: ۴۱) و اگر کسانی اذن بیابند که ذکر گفتن را ترک نمایند، آنان کسانی هستند که در راه خدا مبارزه کرده و جنگیده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با فوجی (از دشمن) مقابل شدید، پایداری کنید و خدا را پیوسته یاد آرید. باشد که پیروز و فاتح گردید." (انفال: ۴۵) (اصفهان‌ی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۴۹).

۲. اهتمام و توجه او به زندگی‌نامه‌ها: امری که بر این موضوع دلالت دارد این است که محمد بن اسحاق، صاحب کتاب المغازی، بسیاری از داستان‌ها و حوادث را از طریق محمد بن کعب نقل نموده است. سزگین در تاریخ التراث می‌گوید: «از روایت‌هایی که طبری در تاریخ خویش ذکر نموده مشخص می‌شود که ابن اسحاق از کتابی نوشته قرظی استفاده می‌کند که دارای مضمونی تاریخی است (سزگین، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۷۶)». این موارد از جمله مهم‌ترین وجوه تمایز تفسیر نزد این شخصیت شناخته شده و آگاه به تفسیر بود.

۵-۱-۱-۲. تأثیر پذیری او از شیوخ و بزرگان مکتب مدینه (مدنی) در باب تفسیر

آنچه به محمد بن کعب کمک می‌کند تا در باب تفسیر پیشرو باشد، ملاقات او با ابن عباس است. این مورد و دیگر موارد موجب شد که ابن تابعی، در مکتب تفسیر مدینه به جایگاه پیشوایی برسد. او در جامعه مدینه از شیوخ و بزرگانی متأثر بود که کمتر به وادی تفسیر وارد شده بودند و به علوم دیگری از قبیل حدیث و مغازی و زندگی‌نامه می‌پرداختند. این مورد نزد راویان نقل‌کننده در مدینه غالب بود. از سویی، راویان مدنی همانند بیشتر تابعین رغبتی به تفسیر نداشتند؛ زیرا از بروز اشتباه در تفسیر می‌ترسیدند و پیرو رویکرد بسیاری از صحابه بودند. ابن عمر از رویکرد ابن عباس رضایت نداشت و پیشرفت او در تفسیر برایش امر شگفت‌انگیزی به نظر نمی‌آمد؛ تا زمانی که شنید معنای این آیه را تفسیر کرده است: «آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بود؛ سپس ما آن‌ها را بشکافتیم» (انبیاء: ۳۰). پس گفت: «می‌گفتم که شهامت ابن عباس



در تفسیر قرآن مرا شگفت زده می‌کند، اما اکنون دانستم که او علم آن را داشته است» (اصفهان‌نی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۲۰). این ویژگی تمامی فقهای مدینه بود. آن‌ها از سخن گفتن پیرامون تفسیر قرآن می‌ترسیدند و از تفسیر پرهیز می‌کردند تا مبادا در نتوانند تفسیر حق مطلب را به‌درستی ادا کنند و از راه صواب خارج شوند (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۴).

۱-۶. مشهورترین مفسر تابعین از میان موالی در مکتب بصره

۱-۱-۶. حسن بصری

او حسن بن ابی‌الحسن یسار ابوسعید، بنده زید ثابت و به گفته برخی بنده ابوالیسر کعب بن عمرو سلمی بود. با توجه به ترویج بعضی از معتقدات ائمه شیعه همچون شفاعت، مهدویت، تقیه، خطاهای خلفا، تقدیس بزرگان و ستایش امامان شیعه، گرایش‌های شیعی وی مشهود است (عسقلانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۳۳؛ سعیدالخن، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۲۲). دو عامل اصلی موجب برتری حسن و پیشی گرفتن او در علم تأویل شد که عبارت است از:

پیشگامی او در علوم عربی: فصاحت: او در بادیه بزرگ شده بود که در آن، فصاحت و زبان عربی، خالص و به‌دور از آلودگی شهرها و آمیختگی هر چند کمرنگ زبان شهری با زبان غیرعربی بود. سپس در خانه ام‌المؤمنین ام‌سلمه زندگی کرده بود و پس از آن شاگردی زود هنگام او در محضر گروهی از بزرگان صحابه قرار داشت. تمامی این موارد تأثیر بزرگی بر کلام او و دایره الفاظ و کلماتش بر جا گذاشت؛ به‌گونه‌ای که خواننده تفسیر او متوجه این برتری و تمایز می‌گردد. وی با چنان فصاحتی سخن می‌گفت که موجب برتری او بر اصحاب و یاران و هم‌تایانش از میان تابعین و کسانی که پس از آن‌ها آمدند، گردید. روش قوی در به‌نظم کشیدن واژگان و توان بالای او در انتخاب بهترین و مناسب‌ترین الفاظ و بلیغ‌ترین کلمات که بر جان شنوندگانش می‌نشست، از دیگر امتیازات حسن بود. همین امر یکی از دلایل اصلی پذیرش و انتشار قول‌ها و سخنان و تفسیرهای او شد؛ تا آنجا که مردم به روایت‌های او اشتیاق نشان می‌دادند و آن‌ها را حفظ می‌کردند. اعمش می‌گوید: «حسن همواره به حکمت توجه داشت و سعی می‌کرد حتی حکیمانه سخن بگوید» (خصیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۱).

پیشگامی او در علم نحو و وارد نشدن لحن به کلامش: باید به این نکته اشاره کرد که طبق گفته ابن جوزی، از وی چیزی شنیده نشده است که لحن و نادرست باشد. در این خصوص مردی به او گفت: «ای ابوسعید، به خدا قسم که ندیدم لحن وارد کلام تو گردد. گفت: ای پسر برادرم، من از لحن سبقت گرفتم و جلو زدم»



(خضیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۱). حسن بصری معتقد نبود کسی که لحن در کلام او وارد شده، می‌تواند بر مردم مقدم شود و از آن‌ها پیشی بگیرد، از او در مورد امامی پرسیدند که در کلامش لحن وارد شده بود، گفت: «او را عقب بیندازید و بدانید که علم برای ادیان است و پزشکی برای بدن‌هاست و نحو برای قوی شدن و روانی زبان است (ابن جوزی، ۱۹۳۱م، ص ۳۷).

پیشرو بودن او در شناخت جنبه‌های غریب و ناشناخته زبان: از جمله نتایج ویژگی قبل، فصاحت و پیشرفت او در شناخت زبان عربی و واژگان آن بود؛ تا حدی که بسیاری از پیشوایان نحو او را به‌عنوان حجت و سند در زمینه زبان برگزیدند و جملاتی از سخنان او در باب زبان را گواه گرفتند. وی بیش از دیگر تابعین معرفت و علم داشت و در عطاها و سخنان خود و هنگام پاسخ به استفتاءهای افراد، بیش از آن‌ها از کلمات غریب و ناشناخته استفاده می‌کرد (خضیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹).

امامت و پیشوایی او در وعظ و یادآوری: از مهم‌ترین وجوه تمایزی که تأویل حسن را از دیگر موالی تابعین متمایز می‌سازد، تمایل او به کاربرد گسترده وعظ در تفسیرش است؛ از این رو خواننده کتاب‌های تفسیر و زهد و حتی ادبیات، نقل قول‌ها و تفسیرهای حسن را بیش از دیگران مشاهده می‌کند. او در وعظ از جایگاه ارزشمندی برخوردار است؛ به گونه‌ای که کسی توان رقابت با او را ندارد و نمی‌تواند به جایگاه او نزدیک شود. حسن در تفسیر خود مسلک وعظی توأم با اندرز را در پیش گرفت. وی هر جا که مجال می‌یافت تا در خلال تفسیر یک آیه به وعظ و اندرز پردازد، چنین می‌کرد (خضیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۹). دلیل استفاده زیاد او از وعظ و اندرز و یادآوری در تفسیرش به شکل خاص و در موعظه‌هایش به شکل عام این است که در زمانه وی غناء و لهو و باده‌نوشی و طرب فراگیر شده بود و آوازه‌خوانان زن به‌ویژه در قصرهای حاکمان و بزرگان قوم شناخته شده بودند؛ در نتیجه این امر، باطن افراد رو به فساد و تباهی رفته و جنبه‌های روحی و معنوی ضعیف شده و زهد و خشوع از میان رفته بود. در مقابل این سقوط معنوی و اخلاقی، لازم بود تا کلام صادقانه‌ای گفته شود و صدای حق و حقیقت ظهور پیدا کند تا مردم را از این بدبختی که به آن گرفتار شده بودند نجات دهد، قلب‌ها را به تپش اندازد، عاقبت چنین روندی را هشدار دهد، روح اسلام و مرتبه رفیع اخلاقی و اصول والایش را به یادها آورد و چگونگی تعامل و برخورد اسلام با این شرایط و وقایع و تحولات را بیان کند (عبدالرحیم، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۰).

خواننده تفسیر حسن بصری درمی‌یابد که رویکرد وعظی و پندآمیز بر تفسیر او غالب است.



وی بسیار علاقه داشت دستورالعمل‌های قرآنی را ارائه دهد و با استفاده از اسلوب و مسلکی و عظمی و اندرزگونه آن‌ها را به یاد آورد. این ویژگی به ندرت نزد دیگران یافت می‌شود؛ از این رو تفسیر حسن بصری ویژگی‌های خاصی به شرح زیر دارد:

خطاب قرار دادن در تفسیر و عظمی: خطاب قرار دادن و گفتگو و وعظ مستقیم با شنوندگان، یکی از شیوه‌هایی است که وی در تفسیرهایش بسیار از آن استفاده می‌کند؛ از جمله تفسیری که در مورد این آیه آورده است: «وَأْتُوا بِهٖ مُتَّسِبِیَّهًا» (بقره: ۲۵). حسن آیاتی از سوره بقره را خواند و هنگامی که به این آیه رسید گفت: «آیا به میوه‌های دنیا نگاه نمی‌کنید؟ چگونه برخی از آن‌ها را بد می‌دانید؟ با آنکه هیچ‌کدام از این میوه‌ها بد نیستند» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۸). یا در تفسیر آیه «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) می‌گوید: «چنین کنید و بشارت دهید. این حقی است بر خدا که دعای آن‌هایی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، مستجاب نماید و فضل و نعمت خود را بر آن‌ها دو چندان کند.» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۲)

اسلوب قسم: حسن در تفسیر و عظمی خود از اسلوب قسم بسیار استفاده می‌کند و این امر بیانگر اهتمام او برای تأکید بر معنا و مفهومی است که در آیه‌ای آمده و قصد تفسیرش را دارد. مثلاً در تفسیر تعبیر «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» (بقره: ۱۷۵) می‌گوید: «به خدا سوگند که آن‌ها بر آتش دوزخ صبر ندارند، اما چه چیزی آن‌ها را به آتش دوزخ سوق می‌دهد (که دلبسته‌اند و به خاطر آن به سمت آتش می‌روند)» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶۷). همچنین در تفسیر آیه «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف: ۷۶) اندکی توقف کرد و گفت: «به خدا قسم که در روی زمین عالمی پیدا نمی‌شود، مگر آنکه بالاتر از او کسی باشد که از او عالم‌تر است. علم و دانش به کسی که آن را تعلیم داده است، باز می‌گردد» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۹۶).

به کار بردن الفاظ و معانی شدیداللحن نسبت به مخالفان: خواننده تفسیر حسن تأثیر رویکرد و عظمی را در شدت و حدت عبارات و الفاظ به کاررفته نسبت به مخالفان امر خدا و پیامبرش می‌بیند؛ از جمله در تفسیر این آیه گوید: «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۵۲)، درحالی که دست می‌زد گفت: «چگونه از سر تقصیر آن‌ها (در جنگ احد و نافرمانی‌شان از پیامبر) گذشت؛ درحالی که هفتاد نفر از میان آن‌ها کشته شدند و عموی پیامبر به قتل رسید و دندان‌های رباعی وی شکست و صورتش شکافته شد.» سپس افزود: «خداوند عزوجل فرمود:



آن‌ها را بخشیدم، تا بگویند اگر از فرمان من سرپیچی کردید، من شما را نابود نمی‌کنم. ... آن‌ها در راه خدا همراه رسولش بودند و برای خدا خشمگین می‌شدند و با دشمنان خدا پیکار می‌کردند. اگر از چیزی نهی می‌شدند، انجامش نمی‌دادند. به خدا قسم که آن را انجام نمی‌دادند؛ هرچند بابت آن اندوهگین می‌شدند. اما امروز به فاسق‌ترین فاسقان تبدیل شدند که به هر گناه کبیره‌ای دست می‌زنند و به هر عمل ناپسندی اقدام می‌کنند و روی آن را می‌پوشانند و گمان می‌کنند که در این صورت دیگر ایرادی ندارد؛ ولی خواهند فهمید» (قرطبی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۶).

اهتمام و توجه به زبان و استفاده از آن در مجال وعظ: حسن بصری بلیغ و فصیح بود؛ زیرا در ابتدای حیاتش در بادیه زندگی کرد؛ جایی که زبان عربی مبین دور از لهجه و زبان عجم در آن جریان داشت؛ همچنین شاگردی نزد بزرگانی از صحابه بیشترین اثر را در نیکو شدن کلام او و زیبایی عبارات او داشت؛ به گونه‌ای که خواننده تفسیرها و موعظه‌های او، تمایز و فصاحتی را نزد او ملاحظه می‌کرد که در نتیجه، او را بر دیگر تابعین و موالی برتری می‌داد. انتخاب زیباترین و موجزترین و بلیغ‌ترین الفاظ، یکی از اصلی‌ترین دلایلی بود که موجب پذیرش و فراگیری تفاسیر او و اشتیاق مردم برای روایت و حفظ کردن آن‌ها شد. به این موارد، اطلاعات گسترده او و حفظ لغات عربی و شناختش نسبت به کلام عرب نیز اضافه می‌شود. او در تفسیر عبارت «وَحَرَقُوا لَهُ بَيْنَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۰) می‌گوید: «حرقوا، با حذف تشدید، کلمه‌ای عربی است. مرد هنگامی که در میان جمعی از مردم دروغ می‌گوید، درباره او از گویند: حَرَقَهَا رَبُّ الكَعْبَةِ: به خدای کعبه قسم که نادان است» (قرطبی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۶).

از نتایج فصاحت و پیشگامی او در شناخت زبان عربی آن بود که بسیاری از بزرگان این زبان، وی را به عنوان حجت در نظر گرفتند و به جملاتی از او در کتاب‌هایشان استشهاد نمودند؛ از جمله ابن منظور و ابن قتیبه و ابن اثیر و زمخشری. حسن در میان تابعین از جمله کسانی بود که از بیشترین معرفت و شناخت برخوردار بود و در وعظ و تفسیر و هنگام پاسخگویی به کسی که از او استفتا می‌کرد، از کلمات غریب و نامأنوس زیادی استفاده می‌نمود. نقل است که وی به توجه و دقت فراوان و درایت در تشخیص الفاظ قرآنی متشابه از هم شناخته می‌شد؛ تا آنجا که وظیفه تصحیح متون را نزد برخی از بزرگان عصرش بر عهده داشت. همچنین حسن بصری آگاه و عالِم به زبان عربی و مشتقات آن و واژگان غریب بود که بسیاری از افراد هم‌دوره او از موالی و دیگران، نسبت



به آن اطلاعی نداشتند و چیزی از آن نمی دانستند. برای مستدل دانستن این ادعا چه چیز بزرگتر از آن که بزرگان زبان عربی، به کلام او استناد کرده‌اند و در منابع اصلی زبان همچون لسان‌العرب ابن‌منظور نیز کلام او گنجانده شده است.

تفسیر بسیاری از آیات قرآن توسط او با اسلوب و عطفی: به گزارش منابع، حسن در زمینه و عطف، امامی بود که کسی را توان رقابت با او نبود، نتیجه این ویژگی آن بود که تفسیرش بر آیات قرآن متأثر و برگرفته از این اسلوب بود؛ برای نمونه، در تفسیر این آیه «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مانده: ۳۰) تا آیه «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ مَوْجِبَةً لِّمَوْتِ السَّامِيَّةِ» (مانده: ۳۲) می‌گوید: «به خدا قسم، چنان‌که شنیده‌اید توشه‌ای را باید سنگین و بزرگ باشد و در اجر و پاداش دادن رغبتی وجود دارد؛ پس ای فرزند آدم، اگر زمانی گمان بردی که با وجود انجام گناهی مثل کشتن مردم، عملی که (پیش از آن) انجام داده‌ای موجب می‌شود از آتش در امان بمانی، به خدا که نفس تو به تودروغ گفته است و شیطان تو را فریفته است» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۴۵). یا در مورد آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف: ۳۲) می‌گوید: «این پیامبر و نیز انتخاب من است؛ پس به سنت او عمل کنید. هیچ دری در مقابل او بسته نیست و هیچ حجابی در برابرش وجود ندارد؛ اما روزی ظهرهنگام، برایش غذا نیاوردند. او بر روی زمین نشست و غذایش را روی زمین خورد و انگشت خود را با زبان پاک کرد. وی لباس خشن می‌پوشید و بر الاغ سوار می‌شد و پشت سر او خود نفر دیگر هم بر الاغ سوار می‌کرد و می‌گفت: "هرکس از سنت من روی گرداند، از من نیست."» (بخاری، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۹۴۹). حسن بصری در ادامه می‌گوید: «این‌گونه نیست که بیشتر آن‌هایی که از سنت پیامبر روی می‌گردانند، سنت پیامبر را ترک کرده باشند و سپس کافر گردند و فسق و فجور مرتکب شوند و ربا بخورند. این‌ها را خداوند نادان قرار داده و دشمن خود دانسته است. این گروه گمان می‌کنند ایرادی ندارد که بخورند و بیاشامند و خانه‌هایشان را زینت ببخشند. آن‌ها این آیه را (به نفع خود) تأویل می‌کنند؛ درحالی‌که، این تأویل آن‌ها از آن پیروان شیطان است؛ کسانی که این آیه را بازیچه شکم و شهوت خود قرار دادند» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۷۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به مواردی که شرح داده شد، اکثر کسانی که دانش مبتنی بر شرع را در دوره تابعین حمل می‌کردند، از جمله ایرانیان موالی با گرایش‌های شیعی بسان مجاهدبن جبر، محمدبن کعب قرظی و حسن بصری بودند. این موالی در شمار اسیران محسوب می‌شدند و فدیة هریک از آن‌ها این بود که در طلب دانش بر مبنای شرع قدم بردارند تا در راه خدا آزاد گردند. از طرفی هم موالی از جمله صبورترین و نیرومندترین مردم در انجام کارهای روزمره و طلب علم مطابق با شرع، عبادت و قرانت قرآن بودند و به امورات خیر نیز می‌پرداختند؛ از این‌رو، مهم‌ترین نتایجی که از این تحقیق به دست آمد به قرار زیر است:

تابعینی که از موالی شیعه به شمار می‌رفتند، بیش از دیگر تابعین دارای اجتهاد و تأثیرگذاری در تفسیر بودند؛

برخی از موالی از اسرائیلیات اجتناب و برخی دیگر همچون مجاهد بسیاری از آن را روایت می‌کردند؛ از همین‌رو دیگران از تفسیرهای او دوری می‌کردند؛

مجاهد در بسیاری از تأویل‌های خویش دچار اشتباه شد و از راه ثواب فاصله گرفت؛ با آنکه وی از جمله موالی‌ای بود که بیشترین تخصص را در تفسیر داشت و در امر تفسیر بسیار می‌کوشید؛ حسن بصری از جمله موالی‌ای بود که بیش از دیگران به تفسیر و عطفی و توأم با اندرز می‌پرداخت؛ از این‌رو، وی نخستین کسی بود که رویکرد و عطفی در تفسیر را در دوره تابعین در پیش گرفت؛

بیشتر آنچه در زمینه تفسیر روایت شده است از آن حسن است؛ به دلیل آنکه در روایت تساهل به خرج می‌داد و به نشر علم و دانش بسیار مشتاق بود؛

حسن پس از قتاده از جمله تابعینی بود که بیش از دیگران قرآن را بر اساس سنت تفسیر می‌کرد؛ محمدبن کعب قرظی علاقه داشت که کارها و اقداماتش در خفا باشد و رغبت و علاقه‌ای به دیده شدن و حضور در جمع نداشت. او مایل نبود تا شاگردان زیادی در طلب علم دور او جمع شوند و نیز سؤالات و استفسارهای زیاد را نمی‌پسندید. شاید این روحیات به سرشت و ماهیت درون‌گرای او و بی‌علاقگی‌اش به شهرت بازمی‌گشت؛ امری که موجب شد تا بر مشهور نبودنش تأثیر منفی بگذارد و خود باعث معروفیت او شد.

درنهایت، تفاسیر ساده موالی سبب گردید تا نومسلمانان غیر عرب علاوه بر فهم بهتر مفاهیم قرآنی، به دلیل اینکه هم‌نژادهایشان به چنین اقدامی مبادرت ورزیدند، با علاقه بیشتری به علم‌آموزی بپردازند.



کتاب نامه

- القرآن الکریم. (طبعة مجمع الملك فهد بالمدينة المنورة).
- ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (بی تا). *الجرح والتعديل*. دار إحياء التراث العربي.
- ابن الجوزي، الفرج. (۱۹۳۱م). *الحسن البصري*. مكتبة الخانجي.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۴۱۹ق). *مقدمة ابن خلدون* (درويش الجويدي: محقق). المكتبة العصرية.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۳۹۷ق). *وفيات الأعيان* (أحسان عباس، محقق). دار صادر.
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۷ق). *الطبقات الكبرى*. دار إحياء التراث العربي.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (۱۴۲۲ق). *تفسير القرآن العظيم*. دارالكتاب العربي.
- ابن النديم، محمد بن اسحاق. (۱۴۰۵ق). *الفهرست* (ناهد عباس عثمان، محقق). دارقطني ابن الفجاءة.
- اصفهانى، لأبى نعيم. (۱۴۱۸ق). *الحلية* (مصطفى عبدالقار، محقق). دارالكتب العلمية.
- بخاري، محمد بن اسماعيل. (۱۴۱۴ق). *صحيح* (مصطفى ديب البغا، محقق). دار ابن كثير.
- خضيري، محمد. (۱۴۲۰ق). *تفسير التابعين*. دارالوطن.
- ذهبي، محمد حسين. (بی تا). *التفسير والمفسرون*. دارالأرقم.
- رومي، فهد. (۱۴۱۹ق). *بحوث في أصول التفسير و مناهجه*. مكتبه التوبه.
- سزكين، لفؤاد. (۱۴۰۳ق). *تاريخ التراث العربي*. جامعة الإمام محمد بن سعود.
- سعيد الخن، مصطفى. (۱۴۱۶ق). *الحسن بن يسار البصري الحكيم الواعظ الزاهد العالم*. الدار الشامية دارالقلم.
- سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر. (بی تا). *مفحومات الأقران في مبهمات القرآن*. مؤسسة علوم القرآن.
- الطبري، محمد بن جرير. (۱۴۱۵ق). *جامع البيان في تأويل القرآن*. دارالكتب العلمية.
- عبدالرحيم، محمد. (بی تا). *تفسير الحسن البصري*. دارالحديث.
- عبدالسلام، محمد. (۱۴۱۰ق). *تفسير مجاهد بن جبر*. دارالفكر الإسلامي الحديثة.
- عسقلاني، ابن حجر. (۱۴۱۷ق). *تهذيب التهذيب* (خليل شياح، محقق). دارالمعرفة.
- على، عماد. (۱۴۲۵ق). *الموالي و دورهم في الدعوة ألى الله تعالى*. دارالكتب العلمية.
- قرطبي، محمد بن احمد. (بی تا). *الجامع لأحكام القرآن*. دارالكتب العلمية.
- محمودآبادي، اصغر و همكاران. (۱۳۸۷). *بررسی جایگاه موالی در جامعه عصر اموی*. فصلنامه تاريخ، ۳(۸)، ۱۰۱-۱۲۰.
- مسلم بن الحجاج، ابى الحسين. (۱۴۱۳ق). *صحيح* (محمد عبدالباقي، محقق). دارالكتب العلمية.
- واقعي، مرضيه و همكاران. (۱۴۰۱). *نقش موالی ايرانی در ظهور انديشه های فرهنگي بصره* (دو سده اول ه.ق). ماهنامه علمی

جامعه شناسی سیاسی ایران، ۵(۳)، ۱۱۷۵-۱۱۹۰. Doi: 10.30510/PSI.2022.361111.3942



Introduction:

This article explores the scholarly contributions of Mujahid ibn Jabr, Muhammad ibn Ka'b al-Qurazi, and Hasan al-Basri, renowned Mawali commentators during the era of the Tabi'in. The reason for choosing this topic is that some recent converts to Islam with Shia tendencies, after being supported by prominent Arab tribes, attained significant positions in various fields within the Islamic community. Consequently, some of them delved into Islamic sciences, including Quranic exegesis, and authored important works. These commentators, by focusing on details and conducting extensive analyses, provided a significant service to the science of exegesis, which is noteworthy because they meticulously addressed ambiguities. Although each had a different method of interpretation, these differences did not lead to major conflicts in sources or confuse the public. In this context, the question arises: why were the works of Mawali commentators like Mujahid ibn Jabr, Muhammad ibn Ka'b al-Qurazi, and Hasan al-Basri significant during the Tabi'in era? The answer and the hypothesis of this research suggest that they, as non-Arab individuals, created simpler interpretations compared to Arab commentators. This made studying exegesis less tedious for people, allowing them to benefit more from it in their lives.

Research Method:

The hypothesis is that Mawali commentators, such as Mujahid ibn Jabr, Muhammad ibn Ka'b al-Qurazi, and Hasan al-Basri, through their focus on Quranic exegesis, were able to produce simpler interpretations than Arab commentators, which were more accessible and less tiring for people, thereby making the study of exegesis more beneficial in their daily lives. This article uses a historical research method based on description and analysis to examine the dimensions and aspects of this topic thoroughly.

Research Findings:

The findings show that although the Mawali did not have a deep familiarity with the Arabic language, their contributions enabled Shia commentators to produce excellent and simpler works alongside Sunni ones, thus aiding the growth of this field in Islam. Most of those who carried religious knowledge during the Tabi'in period were Iranian Mawali with Shia inclinations, such as Mujahid ibn Jabr, Muhammad ibn Ka'b al-Qurazi, and Hasan al-Basri. These Mawali were considered captives, and their ransom was to seek knowledge based on religious laws to gain freedom for the sake of God. Moreover, the Mawali were among the most patient and strong people in daily tasks, seeking knowledge according to religious laws, worship, and Quran recitation, and they engaged in charitable deeds.



Results:

Therefore, the most important findings of this research are as follows:

- The Tabi'in who were Mawali and Shia had more influence and ijtiḥad in exegesis than other Tabi'in.
- Some Mawali avoided Isra'iliyat, while others, like Mujahid, narrated many of them, leading others to distance themselves from his interpretations.
- Mujahid made many errors in his interpretations, deviating from the correct path, despite being one of the most specialized Mawali in exegesis and making significant efforts in this field.
- Hasan al-Basri was one of the Mawali who focused more on admonitory and advisory exegesis, being the first to adopt this approach during the Tabi'in period.
- Most of what has been narrated in exegesis is attributed to Hasan because he was lenient in narration and eager to spread knowledge.
- After Qatada, Hasan was one of the Tabi'in who interpreted the Quran according to the Sunnah more than others.
- Muhammad ibn Ka'b al-Qurazi preferred to work in secrecy and had no desire for fame or being seen in public. He did not like having many students seeking knowledge around him and was not fond of many questions and inquiries. This nature and his introverted disposition and aversion to fame negatively impacted his prominence, ironically making him more well-known.

Ultimately, the simple interpretations of the Mawali allowed non-Arab converts to Islam to better understand Quranic concepts and fostered a greater interest in learning among them, seeing their compatriots engage in such efforts.

How to cite

Deh Pahlavan, T., Esmaili, P., & Nikpanah, M. (2024). Investigating the Scholarly Performance of Mujahid ibn Jabr, Muhammad ibn Ka'b Qar , and asan Ba r , as Maw l Exegetes of the Followers Era. *Quran, Culture And Civilization*, 5(1), 76-99. doi: 10.22034/jksl.2024.416992.1247

References

- The Holy Quran. (Published by King Fahd Complex for the Printing of the Holy Quran, Medina). [In Arabic].
- Ibn Abi Hatim, Abdul Rahman Ibn Muhammad. (n.d.). Al-Jar wa al-Ta'dil. Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn al-Jawzi, al-Faraj. (1931). Al-Hasan al-Basri. Maktabat al-Khanji. [In Arabic].
- Ibn Khaldun, Abdul Rahman. (1419 AH). Muqaddimah Ibn Khaldun (Daru Ihya al-Turath al-Arabi). [In Arabic].
- Ibn Khallikan, Ahmed ibn Muhammad. (1397 AH). Wafayt al-'A'yan. Dar Sadir. [In Arabic].
- Ibn Saad, Muhammad ibn Saad. (1417 AH). Al-abaqt al-Kubr. Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Kathir, Ismail ibn Umar. (1422 AH). Tafsir al-Quran al-'Am. Dar al-Kutub al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Nadeem, Muhammad ibn Ishaq. (1405 AH). Al-Fihrist. Dar Qatray Ibn al-Fajja. [In Arabic].
- Isfahani, Abu Na'im. (1418 AH). Al-ilyah. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Bukhari, Muhammad ibn Ismail. (1414 AH). al-Bukhar. Dar Ibn Kathir. [In Arabic].
- Khadiri, Muhammad. (1420 AH). Tafsir al-Tbi'n. Dar al-Watan. [In Arabic].
- Dhababi, Muhammad Husayn. (n.d.). Al-Tafsir wa al-Mufasssirun. Dar al-Arqam. [In Arabic].
- Rumi, Fahd. (1419 AH). Research in the Principles and Methodologies of Interpretation. Maktabat al-Tawbah. [In Arabic].
- Sezgin, Fuat. (1403 AH). History of Arab Heritage. Imam Muhammad ibn Saud University. [In Arabic].
- Saeed al-Khan, Mustafa. (1416 AH). Al-Hasan ibn Yasar al-Basri: The Wise, Preacher, Ascetic, Scholar. Dar al-Shamiyya Dar al-Qalam. [In Arabic].
- Suyuti, Abdul Rahman ibn Abi Bakr. (n.d.). Mufhamat al-Aqran fi Mubhamat al-Quran. Moassasa al-Ulum al-Quran. [In Arabic].
- Tabari, Muhammad ibn Jarir. (1415 AH). Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Abdul Rahim, Muhammad. (n.d.). Tafsir al-Hasan al-Basri. Dar al-Hadith. [In Arabic].
- Abd al-Salam, Muhammad. (1410 AH). Tafsir Mujahid ibn Jabr. Dar al-Fikr al-Islami al-Hadithah. [In Arabic].
- Asqalani, Ibn Hajar. (1417 AH). Tahdhib al-Tahdhib. Khalil Shihha. [In Arabic].
- Ali, Imad. (1425 AH). The Mawali and their Role in Inviting to Allah. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. (n.d.). Al-Jami' li Ahkam al-Quran. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Mahmudabad, Asghar et al. (1387). The Position of Mawali in Umayyad Society. Tarikh Journal, 3(8), 101-120. [In Persian].
- Muslim ibn al-Hajjaj, Abu al-Husayn. (1413 AH). al-Muslim. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Vaqei, Marzieh et al. (1401). The Role of Iranian Mawali in the Emergence of Cultural Ideas in Basra (First Two Centuries AH). Political Sociology of Iran, 5(3), 1175-1190 [Doi: 10.30510/PSI.2022.361111.3942](https://doi.org/10.30510/PSI.2022.361111.3942). [In Persian].

COPYRIGHTS

@2023 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

